

کسی یک دایناسور ارزون نمی خواد؟!

○ هادی خورشاهیان



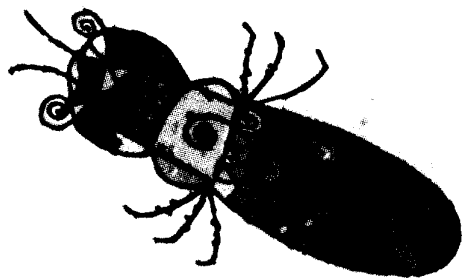
- عنوان کتاب: مرا یک دایناسور درسته قورت داده!
- شاعر: ناصر کشاورز
- تصویرگر: فرشید شفیعی
- ناشر: قدیانی، کتاب‌های بنفشه
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰
- شمارگان: ۱۱۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
- بها: ۲۰۰ تومان

بعد متوجه شد توصیف خیلی به شعر کمک می‌کند، پس شعرش را توصیفی کرد؛ بعد متوجه شد روایی بودن شعر هم خیلی خوب است، در نتیجه شعرش را روایی کرد. و همین‌طور دارد مرحله به مرحله متوجه می‌شود چه باید بکند و به دلیل ندانستن زبان و ترجمه‌های بسیار محدود شعر کودک و نوجوان آن طرف آب‌ها، شاعر ما نمی‌داند در جهان شعر کودک و نوجوان، چه می‌گذرد و از همه بدتر، نیازی هم به دانستن احساس نمی‌کند. در نتیجه، شعرش کپی شعر دیگران است، کپی شعرهای قبلی خودش است، کپی طبیعت است، کپی حتی «حسنی نگوی به دسته گل» و کپی خیلی چیزهای دیگر.

شعر «ناصر کشاورز» اما جسارت دارد و همین جسارت، باعث شده است که شعرش متفاوت باشد. حتی خیلی مهم نیست مخاطب شعر «مرا یک دایناسور درسته قورت داده»، این شعر را بپسندد یا نه، آن را بفهمد یا نه، با آن نی‌نی کوچولو که چهار دست و پا از دهان دایناسور بیرون آمده، ارتباط برقرار کند یا نه. مخاطب این شعر، حتی ممکن است چنین موضوعی را فقط در داستان‌ها دیده و شنیده، فهمیده و پسندیده باشد که این هم خیلی مهم نیست. مهم این است که شاعر و مخاطب متوجه شوند که چنین شعری هم می‌تواند شعر کودک باشد.

متر خیاطی مامان

قد من کوچک‌تر است از
متر خیاطی مامان
شب به شب قد خودم را
می‌کنم اندازه با آن
○
می‌برد این متر از من
بعد می‌گیرد قیافه
شکل باریک و درازش
می‌کند من را کلافه
○
من لجم می‌گیرد و زود
می‌روم روی ترازو
می‌شود سنگینی من
نوزده با نیم کیلو



ما هنوز سراغ «زیبای خفته» و «سیندرلا» می‌روند و در نتیجه، در داستان‌های ما، اتفاق خاصی نمی‌افتد و نویسنده، جسارت لازم برای داستان‌ها و قهرمان‌های جدید در خود نمی‌بیند. با وجود این، وضعیت داستان به مراتب از شعر بهتر است؛ چرا که نویسنده ما وقتی اقبال نوجوان را از «هری پاتر» می‌بیند؛ با اتکا بر همان هوشمندی نویسندگی‌اش، می‌تواند حدس بزند که این داستان‌های داخلی متکی بر شخصیت‌های خیر یا شر مطلق، آن قدرها با ذهن مخاطب آن هماهنگ نیست.

در شعر اما وضعیت به مراتب بدتر است، تکرار مکررات خواهد بود اگر دوباره درباره فاصله گرفتن شاعران از دنیای کودکان و نوجوانان حتی زمان خودشان حرف بزنیم یا بگوییم شاعر ما با همه تلاشی که می‌کند، نمی‌تواند خود را با جهان امروزی و مدرن مخاطب هماهنگ کند و یا حتی بدتر از آن، اشاره کنیم که شاعر ما آن چیزهایی را می‌گوید که خودش می‌خواهد؛ آن چیزهایی که در دوره کودکی و نوجوانی، برای خودش مهم بوده و آن چیزهایی که فکر می‌کند بهتر است مخاطب کودک و نوجوان، به آن توجه کند و حتی از آن خوشش بیاید. تکرار مکررات خواهد بود اگر اشاره کنیم که شاعر ما فکر می‌کرد باید شعرش موزون و مقفی باشد و خیلی دربند معنا نبود؛ بعد متوجه شد معنا هم بد نیست و لاجرم معنا را نیز به شعر اضافه کرد؛

«یک روز قرمز، یک روز آبی» «متر خیاطی مامان»، «یک یادگاری»، «مزه شیرین توت»، «مرا یک دایناسور درسته قورت داده»، «غاز تخم طلا»، «یک عروسک می‌خرم»، «تا هزار و نهصد و بیست»، «گرد و طلایی، زرد زرد» و «خوب‌ترین شعر من» نام‌های ده شعر «مرا یک دایناسور درسته قورت داده» سروده «ناصر کشاورز» است که حتی از عناوین برخی از شعرها و بیشتر از آن، از عنوان مجموعه می‌توان حدس زد که با شعرهای متفاوتی روبرویم.

درباره شناخت مخاطب و ورود به دنیای ذهنی او، به قدر کفایت، مطالب مختلف از آدم‌های مختلف شنیده و خوانده‌ایم، اما واقعیت امر این است که این حرف‌ها، بیشتر در حد نظریه مانده است و به صورت عملی در آثاری که برای کودک و نوجوان آفریده می‌شود، کم‌تر می‌توان نشانه‌ای از آن یافت.

البته، در مقوله داستان، وضعیت اندکی بهتر است. نویسنده ما نمی‌تواند با ندیده گرفتن شخصیت‌هایی مثلاً مانند «هری پاتر» یا «هولدن کالفیلد» یا حتی بیشتر از آن «تام سایر» و «هکلبری فین» و هزاران نمونه داستانی دیگر، به داستان‌ها و قهرمان‌هایی از پیش تعیین شده و استاندارد بپردازد. اگرچه با همه تغییراتی که در دنیای نویسندگی برای کودکان و نوجوانان افتاده است، مترجمان

چه تاریک است و بد بو

○
تعارف کردن من
فقط یک در دسر شد
در این فکرم که باید
به دور از این خطر شد
○
دل این دایناسور
نمی‌سوزد برایم
من امشب از دهانش
خودم بیرون می‌آیم

«کشاورز» در شعر «یک روز قرمز، یک روز آبی» تنها
از داشتن یک دوچرخه حکایت می‌کند حتی تا بند ششم
شعر، جز توصیف این دوچرخه که توصیف کاملاً علاقه‌مندانه
صاحب دوچرخه است، اتفاق خاصی نمی‌افتد، اما در بند
ششم که شاعر اشاره می‌کند:

دیشب که با آن
رفتم دم ماه
یک ابر پر آب
خوردم سر راه

شعر ناگهان از حالت توصیفی - روایی ساده خود، خارج
می‌شود و به دنیای تازه‌ای قدم می‌گذارد و مقدمه‌ای می‌شود
برای بند هفتم که شاعر، از زبان راوی شعر، دوچرخه را
دوچرخه‌ای خیالی نشان دهد.

در شعر «متر خیاطی مامان» شاعر، به یک دغدغه
معمول در بین کودکان و حتی نوجوانان می‌پردازد. راوی
شعر، منتظر قد کشیدن است و هر روز و یا به قول خود،
هر شب، قد خود را با متر خیاطی مادرش اندازه می‌گیرد. تا
این جای شعر، اتفاق خاصی نیفتاده است، اما پس از آن،
کودک این شعر، دست به کار جالب توجهی می‌زند که
فضای شعر را با شعرهای مشابه، متفاوت می‌سازد:

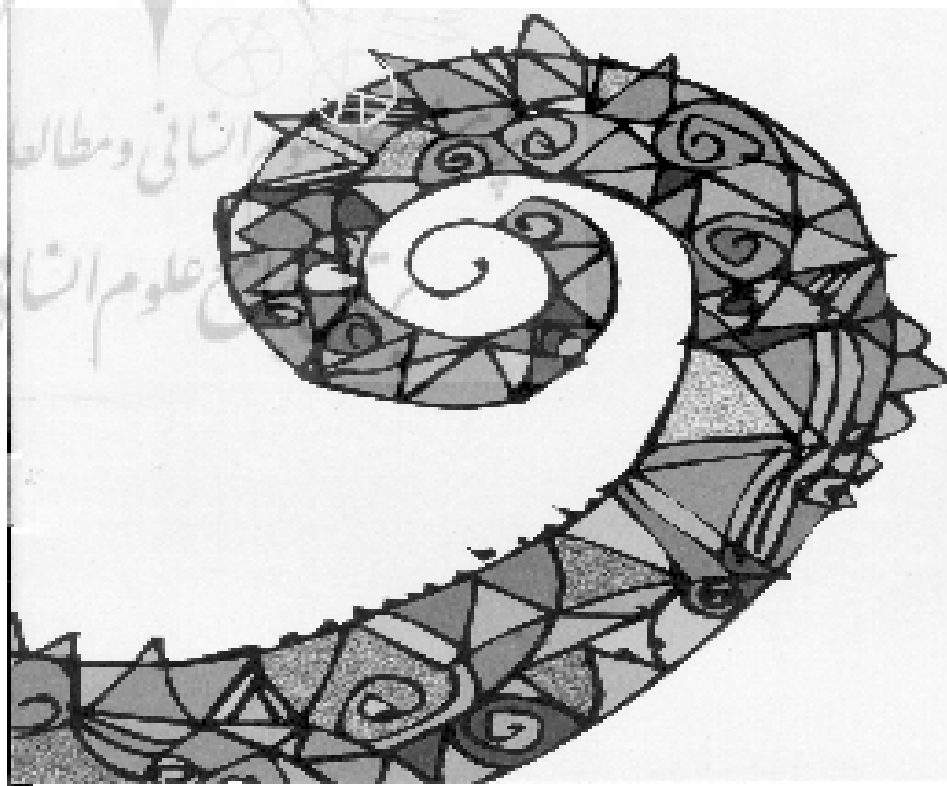
من لجم می‌گیرم و زود
می‌روم روی ترازو
می‌شود سنگینی من
نوزده با نیم کیلو
○
وزن من خیلی زیاد است
می‌برم از متر مامان
تازه قدم سال دیگر
می‌شود اندازه با آن

شعر «یک یادگاری» در این مجموعه، نسبتاً شعری
معمولی است و هم‌چنین شعر «مزه شیرین توت». اما پس
از این دو شعر، «مرا یک دایناسور درسته قورت داده!» واقعاً
شعری متفاوت و تأمل برانگیز است.
این شعر از ساختار روایی و زبانی بسیار خوبی برخوردار
است. از نظر موضوع نیز بسیار بدیع است. روایت این
داستان، نسبت به شعرهایی که برای کودک سروده می‌شود،
کاملاً خارج از نرَم است و بیشتر ساختاری داستانی، آن هم
از نوع تخیلی‌اش دارد که در واقع، همین ویژگی‌ها، به این

شعر تشخص خاصی بخشیده است.
«غاز تخم طلا» نیز شاید نسبت به شعرهایی از این
دست، شعر خوبی باشد، اما جزو شعرهایی است که در این
مجموعه، خیلی به چشم نمی‌آید. اما شعرهای «یک
عروسک می‌خرم»، «تا هزار و نهصد و بیست»، «گرد و
طلایی، زرد زرد» و «خوب‌ترین شعر من»، شعرهای بسیار
خوبی هستند که در این میان، «تا هزار و نهصد و بیست»
همانند «مرا یک دایناسور درسته قورت داده» و «متر خیاطی
مامان» شعری کاملاً متفاوت است:

قسمتی از موی خود را
می‌گذارم لای شانه
بعد آنها را به دقت
می‌شمارم دانه دانه
○
کنجکاوم تا بدانم
چند مو دارد سر من
هیچ کس آگاه از این راز
نیست حتی مادر من
○
مو شمردن کار سختی ست
امتحان کن تا بدانی
پای یک آینه باید
پنج شش ساعت بمانی
○
من خودم یک شب رسیدم
تا هزار و نهصد و بیست
لااقل فهمیدم این را
موی من کم‌تر از این نیست

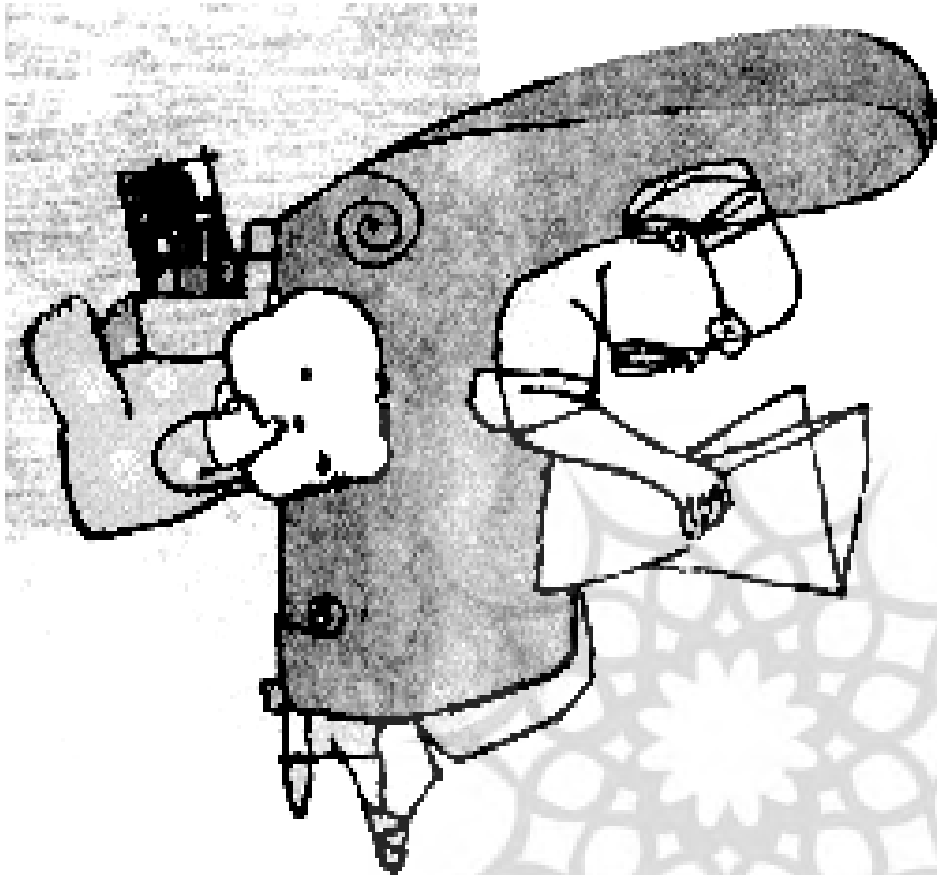
«کشاورز» با شعرهایی از این دست، ثابت می‌کند که
می‌توان برای کودک شعری سرود که حتی خودش هم
فکرش را نکرده باشد. هرچند شاعر این مجموعه نیز،
مدت‌هاست به سراغ شعرهای به اصطلاح بازاری رفته
است، اما در همان شعرها هم، شاعری سطحی و مبتذل
نیست. حضور شاعرانی چون «کشاورز»، در پنجشنبه بازار
شعر کودک، بسیار مغتنم است. متأسفانه، بسیاری از
کتاب‌هایی که به اسم شعر کودک وارد بازار می‌شود،
مجموعه‌هایی بسیار سطحی و مبتذل و خالی از اصول
حتی اولیه شاعرانگی است که با هزار و یک ترفند و این در
و آن در زدن و با مشروط شدن‌های بی‌دری در اداره ارشاد
و اصلاح شدن‌های بی‌دری از طرف ناشر، اجازه نشر
می‌یابد. در بسیاری از اوقات، ناشر خود حس شاعر بودن
کرده و مجموعه‌های بی‌در و بی‌بکر سروده و به امید گرفتن
مجوز، به اداره ارشاد فرستاده است و سرانجام نیز با اغماض،
موفق به دریافت مجوز می‌شود. در چنین پنجشنبه بازاری،
رسیدن به دنیای مخاطب و حتی گسترده‌تر کردن آن،
کاری است کارستان که به نویسندگان و شاعرانی که
موفق به چنین آفرینشی می‌شوند، باید با صدای بلند،
دست مریزاد گفت.



○

وزن من خیلی زیاد است
می‌برم از متر مامان
تازه قدم سال دیگر
می‌شود اندازه با آن

در باره شعرهای این مجموعه که «متر خیاطی مامان» نمونه‌ای است برای آشنایی با دنیای خاص ذهنی این شعرها، حرف زدن از توصیف و روایت کار بی‌پرده‌ای است. «کشاورز» در این مجموعه، بسیار شاعرتر و جدی‌تر از آن است که به دنبال نقص و قوت در توصیف‌ها و روایت‌هایش بگردیم؛ با شاهد مثال آوردن ثابت کنیم که روایت را می‌شناسد، توصیف را می‌شناسد، نحو جملات شعر کودک را می‌شناسد، می‌تواند با زبان و بیانی که درخور فهم مخاطب باشد، شعر بگوید و هم‌چنین، ثابت کنیم که شاعر از کشف و استعاره و تصویر و تشبیه و این قبیل عناصر شاعرانه، به خوبی استفاده کرده است. شعرهای «کشاورز»، در این مجموعه، باید فراتر از عناصر زبانی و صوری، مورد توجه قرار گیرد. شبیه برخی از شعرهای این مجموعه را مثلاً در مجموعه «مهری ماهوتی» یا «اسدالله شعبانی» یا برخی دیگر از شاعران کودک نیز می‌توان یافت، اما حسن اصلی «مرا یک دایناسور درسته قورت داده»، هماهنگی و یک دستی شعرهاست. از برخی مجموعه شعرها، مثلاً «پیاده‌روها»، از «بیوک ملکی» یا «به قول پرستو» از «قیصر امین‌پور» و نمونه‌های محدود دیگر که بیشتر هم در وادی شعر نوجوان است تا کودک که بگذریم، در شعر کودک، کم‌تر مجموعه‌ای خواهیم یافت که چنین یک دست، همه شعرهایش، یک سر و گردن بالاتر از یکدیگر ایستاده باشند. «کشاورز»، همان طور که اشاره شد، جسارت به خرج داده و متفاوت بودن شعرهایش، نتیجه همین جسارت است. در این مجموعه، نمی‌توان به دنبال تثبیت نظریه شعر برای مخاطب بود. می‌توان ادعا کرد که این مجموعه، خود می‌تواند مخاطبی تازه به وجود بیاورد. کودک امروز، با کودک دیروز که می‌تواند مثلاً همین پنج سال پیش باشد، تفاوت‌های عمده‌ای دارد. نه تنها شاعر و نویسنده، برای مخاطب داشتن، مجبور است همگام با ذهن مخاطب کودک



خیالی‌بافی‌های‌شان کاملاً با این دنیا منطبق نیست. «کشاورز»، موفق به کشف مخاطب تازه‌ای شده است یا حتی فراتر از آن، به مخاطب سوژه داده و در واقع، مخاطب جدیدی به مخاطبان معمول شعر کودک افزوده است.

مرا یک دایناسور درسته قورت داده!

مرا یک دایناسور
درسته قورت داده
خود من خواستم که
شوم یک شام ساده
○
گمان کردم گرسنه‌ست
به او دادم خودم را
دو چشمم را که بستم
فقط گفتم بفرما
○
مرا بی‌اشتها خورد
بدون یک قُلپ شیر
نکرد از من تشکر
که او را کرده‌ام سیر
○
پشیمانم که رفتم
میان معده او
عجب جای کثیفی است

و نوجوان خویش گام بردارد که گاه حتی مجبور است با ایجاد تغییرات و تفاوت‌هایی، برای خود مخاطبی تازه دست و پا کند. هیچ دلیلی وجود ندارد که مخاطب شعر «کشاورز» با مخاطب شعر «رحماندوست» یکی باشد و یا مخاطب شعر «آتوسا صالحی»، با «مخاطب شعر»، «محمود پوروهاب».

تقسیم‌بندی سنی یا مقطع تحصیلی، لزوماً به این معنا نیست که مخاطبان یک گروه سنی، مثل هم می‌اندیشند و می‌پسندند. به طور طبیعی، سلیقه‌ها و پسندها و هوشمندی‌های مخاطبان، در هر مقطع تحصیلی یا سنی با یکدیگر متفاوت است. همان‌طور که در شعر بزرگسال، مخاطب شعرهای «سهراب سپهری»، با مخاطب شعرهای «حسین منزوی»، یا مخاطب شعرهای «احمد شاملو»، با مخاطب شعرهای «سیمین بهبهانی» تفاوت‌هایی دارد، در شعر کودک و نوجوان نیز چنین است، «ناصر کشاورز» این موضوع را به خوبی می‌داند و از تئوری، به شعر رسیده است. دنیای شعرهای او گاه در شعرهایی چون «گرد و طلایی، زرد زرد» و «یک عروسک می‌خرم» به عنوان نمونه، دنیای همه بچه‌ها یا دست کم قریب به اتفاق آنها در این سن و سال است. اما در شعرهایی چون «تا هزار و نهصد و بیست» و «مرا یک دایناسور درسته قورت داده» دنیا، دنیایی خاص است. دیگر همه کودکان، در این سن و سال و یا دست کم، قریب به اتفاق آنها، این‌گونه فکر نمی‌کنند. دغدغه‌ها، دلمشغولی‌ها، خواب‌ها و حتی

